

درباره‌ی انقلابیگری؛ تفسیری اولیه

مجتبی نامخواه*

بیان مسئله

رهبر انقلاب در آخرین دیدار خود با اعضای مجلس خبرگان رهبری^۱ استدلالی موجز درباره‌ی تفسیر وظایف مجلس خبرگان رهبری مطرح کردند: «اگر بخواهم در یک کلمه عرض بکنم، آن یک کلمه این خواهد بود که مجلس خبرگان باید انقلابی بماند؛ باید انقلابی فکر کند و انقلابی عمل بکند». سپس اشاره‌ای داشتند به عمق تفسیری کلمه‌ی انقلابی بودن و این که «در تفسیر این مطلب، خیلی حرف می‌شود زد». در قانون اساسی صورت حقوقی وظایف، اختیارات و چارچوب‌های مجلس خبرگان رهبری مشخص شده است.^۲ این سخنان را می‌توان به مثابه تفسیر سیرت حقیقی جایگاه خبرگان/نخبگان در نظام جمهوری اسلامی دانست.^۳ پیش و پس از این دیدار هم رهبر انقلاب در چند سخنرانی، تأکید بر مفاهیم مرتبط با انقلابی‌گری و در معرض خطر بودن این مقوله تکرار شده بود.^۴ این تأکید و تکرار را می‌توان در راستای کوشش برای حفاظت از روح انقلاب اسلامی دانست.

این یادداشت می‌کوشد با ارجاع به منظومه‌ی فکری امام خمینی و تداوم آن در اندیشه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، برای پاسخ به پرسش از این که «انقلابی بودن به چه معناست و استلزامات انقلابی‌گری در ساحت نظر و عمل کدام است؟» درآمدی روش‌مند به دست بدهد. در این بررسی می‌کوشیم معنای انقلابی‌گری را در سه سطح چگونگی انقلابی ماندن و تداوم انقلابی‌گری، سطح اندیشه‌ورزی انقلابی و نهایتاً در سطح عمل و کنش انقلابی مورد کنکاش قرار دهیم. پیش از دنبال کردن این سه سطح از بحث اما یک مقدمه ضروری است: «انقلاب» به عنوان عنصر مشترک این سه «باید» خبرگان به طور خاص و نخبگان به طور عام، به چه معنایی راجع است؟ مراد از انقلاب چیست؟ اولین گام در مسیر انقلابی ماندن، انقلابی فکر کردن و انقلابی عمل کردن، بازشناسی دقیق ذات انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی که می‌خواهیم آن را وصف تفکر و عمل خود قرار بدهیم دقیقاً چیست؟

محافظه‌کاری و حجاب معاصرت

یکی از مهم‌ترین حجاب‌هایی که علاقه‌مندان انقلاب اسلامی را از بازشناسی دقیق آن بازداشته «حجاب معاصرت» است. چالش‌های معرفت‌شناختی ما در مواجهه با انقلاب اسلامی به این حجاب ختم نمی‌شود اما این یکی از مهم‌ترین‌هاست. حجاب معاصرت اگر چه همچون حجاب التقاط درک انسان از انقلاب را به انحراف نمی‌برد اما مانع یک درک متکامل از آن می‌شود. محبوب به حجاب معاصرت موضوع را در ابعادی خیلی کوچکتر از آن چه هست می‌بیند. بخش کمی از موضوع را می‌بیند و گمان می‌کند همه‌ی موضوع

است. به همین دلیل به سراغ شناخت ابعاد دیگر آن نمی‌رود. اگر حجاب التقاط، کنش التقاطی را به دنبال دارد، حجاب معاصرت از آن جا که شبحی از واقعیت را در ذهن محبوب شکل می‌دهد بی‌کنشی و محافظه‌کاری را در پی می‌آورد. اگر چه منورالفکران غرب‌گرا در برابر انقلاب اسلامی ایستادند: منورالفکران جبهه‌ی ملی در مقابل حکم اسلام ایستادند و منورالفکران نهضت آزادی «طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا» بودند؛ اگر چه روشنفکران شرق‌گرا در مقابله با انقلاب قد علم کردند: روشنفکران توده‌ای برای برادر بزرگتر خود جاسوی می‌کردند و روشنفکران مجاهد بر روی مردم کوچه و بازار گلوله گشودند؛ اگر چه متحجران مقدس‌مآب خون به دل امام کردند و بعد رنگ عوض کردند و احتمال سرایت افکارشان به جوان‌ترها بود و هست؛ اما آن چنان که رهبر انقلاب تشریح کرده‌اند «محافظه‌کاری و اکتفای به آنچه که داریم و نداشتن همت و بلندپروازی در همه‌ی زمینه‌های فکر و فرهنگ، قتلگاه انقلاب است.»^۵ منورالفکران راست‌گرا و روشنفکران چپ‌گرا و متحجران درون‌گرا، قاتلان ناکام انقلاب‌اند و میدان قتلگاه انقلاب به دست دیگری رقم می‌خورد. به دست کسانی که خود لزوماً ضد انقلاب نیستند اما از آن جا که درک عمیقی از عقلانیت انقلاب اسلامی ندارند تا در افق این عقلانیت چشم‌اندازهای آتی انقلاب را بازشناسند، پس بس محافظه‌کارند و مدافع وضع موجود:

«محافظه کار طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بیمناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را بر نمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد. اما عقلانیت این طور نیست. محاسبه عقلانی اوقات گاهی خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود؛ مانند انقلاب عظیم اسلامی ما که ناشی از یک عقلانیت بود.»^۶

برای درک عقلانیت انقلاب و محافظه‌کارنبودن نیاز است ابتدا اصل انقلاب اسلامی را فهم کنیم. انقلاب اسلامی چیست؟

چیستی انقلاب اسلامی

بررسی انقلاب‌ها همواره یکی از مسئله‌های مورد توجه علوم اجتماعی بوده است به گونه‌ای که به شکل‌گیری یک رشته نظریات متعدد در این حوزه منجر شده و برخی صاحب‌نظران مطالعات انقلاب مانند گلدستون^۷، تیلور^۸، تیلی^۹ و اسکاکیل^{۱۰} کوشیده‌اند انبوه نظریه‌های مطرح شده در این حوزه را به نوعی تقسیم‌بندی کنند.

با این همه، چنان‌که برخی از نظریه‌پردازان یادآور شده‌اند ناتوانی نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب برای درک انقلاب اسلامی قابل توجه است. این ناتوانی تا به آن حد است که به تعبیر غیر غربی برخی غربیان، غرب را از فهم انقلاب اسلامی ناتوان کرده است.^{۱۱} با این همه پس از پیروزی انقلاب اسلامی اندیشمندان غربی در این

حوزه‌ی نظری کوشش‌هایی متنوعی به انجام رساندند. نظریه‌پردازانی که مایل بودند بتوانند مورد خاص انقلاب در ایران را هم تبیین کنند. این تلاش‌ها بعدها حجم قابل توجهی به خود گرفت و به سر حد شکل‌گیری نسل جدیدی از نظریه‌های انقلاب رسید.^{۱۲}

در این میان اما امام خمینی ضمن تأکید بر ناتوانی نظریه‌های انقلاب می‌کوشد سازه‌ی نظری منسجمی را در تبیین و تشریح انقلاب اسلامی در ایران پیروانند که کارآیی درک این پدیده را داشته باشد. دیدگاه امام خمینی به وضوح در تمایز بنیادین با نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب قرار دارد. تمایز در موضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه‌های مختلفی را در علوم اجتماعی تولید می‌کند^{۱۳} و تفاوت نظریه انقلاب امام خمینی و نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب به موضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوت امام خمینی باز می‌گردد. به عنوان نمونه در بعد انسان‌شناختی بر خلاف علوم اجتماعی مدرن که بر «تغییر از بیرون» تأکید دارد^{۱۴}، امام خمینی با تأکید بر ظرفیت‌های نظریه‌ی فطرت بر «تغییر از درون» تأکید می‌کند. خاستگاه نظریه‌ی انقلاب امام خمینی ذخیره‌ی معرفتی عالم اسلامی در لایه‌های فقه، فلسفه و عرفان اسلامی است. اگرچه به دلیل هژمونی مفهوم خاصی از علم تجربی در حوزه‌ی علوم اجتماعی، نظریه‌هایی با چنین خاستگاهی «اجتماعیات» و ماقبل علم مانند آن خوانده می‌شوند؛ اما واقعیت آن است که در شرایطی که این پیش‌فرض‌ها باب مطالعه‌ی همدلانه‌ی انقلاب اسلامی را مسدود کرده است، امام خمینی نه فقط یک نظریه که یک سنت فکری را در فهم انقلاب اسلامی می‌گشاید. تحلیلی که هم حدوث انقلاب اسلامی را تبیین و هم تداوم آن را ممکن می‌سازد. یکی از معدود کسانی که در این سنت فکری انقلاب اسلامی را فهم و تحلیل می‌کنند، رهبری انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان طی نطق و نوشته‌های متعدد و به اقتضای مفاهیمی عمومی پراکنده، تبیینی از انقلاب اسلامی ارائه می‌دهند که علاوه بر بازتاب اصول کلی تئوری انقلاب امام خمینی، بسط قابل توجهی را در ارتباط با مضامین کلیدی این نظریه به دست می‌دهند. نکته‌ی مهم این جاست که این سنت نظری در تبیین انقلاب اسلامی بر خلاف اغلب نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب مشی محافظه‌کارانه در تشریح چگونگی جلوگیری از انقلاب اسلامی ندارد^{۱۵} و در جهت کاملاً معکوس عمل می‌کند. به این معنا که امکانی نظری برای انقلابی بودن را فراهم می‌آورد. نظریه‌ی انقلابی که امام خمینی می‌پردازند و آیت‌الله خامنه‌ای می‌پروانند «انقلاب اسلامی» را از هیئت یک واقعه‌ی تاریخی علیه رژیم پهلوی خارج ساخته و به مثابه یک نزاع عینی و معرفتی جاری در جامعه بازسازی می‌کند. به گونه‌ای که سنجهی لازم برای فهم میزان قربت کنش‌گران و ساختارها با ماهیت انقلاب اسلامی را دست می‌دهد. همچنان که هر فرد یا جریانی می‌تواند بر اساس این نظریه به بازآفرینی خود، متناسب با انقلاب اسلامی بپردازد.

در ادامه پس از مروری فشرده بر نظریه انقلاب امام خمینی و اصول کلی آن، به پیکربندی نظریه انقلاب در آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم.

چیستی انقلاب از دیدگاه امام خمینی

بیانات امام خمینی در تحلیل انقلاب اسلامی را می‌توان در یک سازه‌ی چهار مرحله‌ای مقوله‌بندی کرد: اسلام انقلابی، انقلاب انسانی، انسان انقلابی و انقلاب اسلامی.



نگاره شماره یک: مراحل انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی

اولین مرحله از تصویر چهار مرحله‌ای که امام خمینی از فرایند انقلاب اسلامی دست می‌دهند عبارت است از طرح اسلام انقلابی یا اسلام ناب در برابر دو نسخه‌ی اسلام تجدد و اسلام تحجر. این مرحله زمینه‌ی معرفتی تحقق سه مرحله‌ی دیگر انقلاب انسانی، تولد انسان انقلابی و انقلاب انسانی را به وجود می‌آورد. در واقع مبنای معرفتی انقلاب اسلامی یک نزاع معرفتی است میان برداشت ناب از اسلام از یک‌سو و برداشت‌های متجددانه و متحجرانه از اسلام ناب از سوی دیگر.

در منظری که امام خمینی به تحلیل تاریخ فرهنگ و اندیشه‌ی معاصر می‌گشایند، اندیشه‌ی اسلامی پیش از انقلاب اسلامی در نهایت غربت و مهجوریت است. امام معتقدند اسلامی که تبلیغ می‌شود، اسلام واقعی نیست؛ یک «اسلام کوچک شده» است که ابعاد عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه‌ی اسلام وجود ندارد.^{۱۶}

این فرآیند درک ناقص از اسلام حاصل دو مانع معرفت اسلام اصیل در دوران معاصر است. دو مانع تجدد و تحجر که یا ابعاد اجتماعی اسلام را نادیده می‌گیرند و یا تعریفی التقاطی از ابعاد اجتماعی عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه دارند. تشریح این دو وضعیت و بازتاب‌شان در شکل‌گیری درک‌های غیر ناب از اسلام از مضامین اصلی اندیشه‌ی امام خمینی در طول نهضت است که تبلور خاصی در اولین سخنرانی‌های مبارزاتی امام خمینی و درس‌گفتارهای ولایت فقیه دارد. ایشان این مضمون را در سال‌های آخر حیات‌شان در ادبیاتی پیچیده و تفصیلی ذیل دوگانه‌ی اسلام ناب/ اسلام امریکایی صورت‌بندی مفهومی می‌کنند.

دلالت اجتماعی این دو مانع معرفتی مشخصا راجع است به دو دسته از کنش‌های دو جریان اجتماعی؛ عملکرد استعمار و تحرکات تبلیغاتی و معرفتی استعمارگران و متأثران داخلی آن‌ها و همچنین اهمال اهالی

حوزه‌های علمیه و «آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند».^{۱۷} ایشان این نگاه انتقادی نسبت به «شکل ناقص اسلام در حوزه‌های علمیه» را تا بالاترین سطوح پی می‌گیرند و حتی «رساله‌های عملیه»، به عنوان محصول اندیشه مراجع تقلید وقت را با قرآن مقایسه و مورد نقد قرار می‌دهند که «از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد بکلی تفاوت دارد».^{۱۸}

فهم انقلاب به مثابه صحنه‌ی درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های امام خمینی می‌توان مصادیق فراوانی برای آن یافت. امام خمینی به صراحت این تحلیل را پیش می‌کشند که می‌بایست انقلاب اسلامی را در چارچوب درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام فهم کرد. ایشان در نامه‌ای پیرامون تدوین تاریخ انقلاب اسلامی می‌نویسند:

«شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند».^{۱۹}

امام خمینی در آخرین ماه‌های حیات‌شان در نامه‌ها، نطق‌ها و پیام‌های متعددی ایده‌ی اصلی این نزاع معرفتی را در چارچوب دوگانه‌ی اسلام ناب-اسلام امریکایی می‌پرورانند.^{۲۰}

مفهوم مرکزی دیگر در این نظریه مفهوم «انقلاب انسانی» است. بنابر نظریه انقلاب امام خمینی، زمینه‌ها و تحولات اجتماعی در داخل کشور و در سطح جهانی جایگاهی استعدادی برای یک انقلاب اجتماعی را دارد و انقلاب انسانی و تحول درونی به نوعی غلظت تامه‌ی آن است. نقطه‌ی کانونی در سازه‌ی نظری‌ای که از اندیشه‌ی امام خمینی فهم می‌شود این مهم است که امام ورای پرداختن به این عوامل اجتماعی که با ضریب‌های مختلف در متن نظریات مختلف جامعه‌شناسی انقلاب مطرح می‌شوند، با پیش کشیده مفهوم انقلاب انسانی و تحول از درون و نسبت دادن به خداوند متعال، سطح و ساحت به کلی متفاوتی در تحلیل انقلاب اسلامی و به طور کل انقلاب‌های اجتماعی می‌گشایند. امام از تعبیر متعددی از جمله «تغییر در طبیعت» انسان‌ها^{۲۱}، «تحول ذاتی»^{۲۲}، تحول باطنی^{۲۳}، تحول «تحولی نفسانی، روحی، انسانی»^{۲۴}، تحول الهی^{۲۵} برای تشریح ابعاد مفهوم انقلاب انسانی استفاده می‌کنند. از منظری که امام خمینی به تحلیل انقلاب می‌گشایند، انقلاب اسلامی محصول کنش جمعی انسانی است که پس از انقلاب انسانی به وجود می‌آید. انسان انقلابی به مثابه مولود ناشناخته منش‌هایی ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی را انجام می‌دهد. این کنش‌های متمایز منتهی به انقلابی می‌شود که در یک مقایسه‌ی تطبیقی با همه‌ی انقلاب‌های دیگر متمایز است.

چیستی انقلاب از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل انقلاب اسلامی سازه‌های نظری را می‌پروراند که علاوه بر ابتناء بر امهات نظریه انقلاب امام خمینی، برخی از مهم‌ترین مفاهیم آن را بسط می‌دهد. اصول کلی این دیدگاه را در موارد ذیل می‌توان جستجو کرد:

اولین وهله‌ی مفهومی و جوهره‌ی نظریه امام خمینی در طرح انقلاب اسلامی به مثابه نزاع اسلام ناب علیه اسلام تحجر و تجدد در دیدگاه رهبر انقلاب درخشندگی خاصی دارد. به عنوان نمونه ایشنا در پیامی به تفصیل استدلال خودشان در این باره را می‌پروراند. آنجا که در در پیامی به مناسبت اولین سالگرد امام خمینی می‌نویسند:

«در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، جایگزین اسلام امریکایی گردید.»^{۲۶}

جایگزینی دو اسلام	
اسلام کتاب و سنت	اسلام خرافه و بدعت
اسلام جهاد و شهادت	اسلام قعود و اسارت و ذلت
اسلام تعبد و تعقل	اسلام التقاط و جهالت
اسلام دنیا و آخرت	اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت
اسلام علم و معرفت	اسلام تحجر و غفلت
اسلام دیانت و سیاست	اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی
اسلام قیام و عمل	اسلام بی‌حالی و افسردگی

اسلام فرد و جامعه	اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت
اسلام نجات‌بخش محرومین	اسلام بازیچه‌ی دست قدرت‌ها
اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)	اسلام امریکایی

نگاره شماره دو: جایگزینی دو اسلام به مثابه ماهیت معرفتی انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

بخش مهم دیگری از مفاهیم کیدی نظریه انقلاب امام خمینی بر انقلاب انسانی، روحی و درونی تمرکز دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم دیدگاهی را در تشریح انقلاب می‌پروانند که آشکارا بر این مفهوم تمرکز دارد. مبنای معرفتی که ایشان در این باره دارند خواندنی است: «انقلاب، انقلاب مردم است. انقلاب مناسبات اجتماعی و اقتصادی، فرع بر انقلاب مردم است. تا مردم منقلب نشوند، آن انقلاب اقتصادی و تغییر و تبدیل مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند» از این روی بر این باورند در صورت عدم بازتولید انقلاب انسانی، انقلاب «قطعاً موفق نشده و انقلاب واقع نگردیده است». رهبر انقلاب انقلاب انسانی آغازین انقلاب را مبنا قرار می‌دهند و می‌گویند: «مردم در اول کار بحمد الله یک انقلاب روحی پیدا کردند که حرکت بسیار مهمی بود و نتیجه‌اش همین شد که می‌بینیم.» اما در ادامه برای بازتولید انقلاب اسلامی باید به بسط این انقلاب انسانی اندیشید. بر اساس استدلال آیت‌الله خامنه‌ای از یک سو این بسط شامل «ادامه»، «تعمیق» و «تعمیم» خواهد بود و از سوی دیگر پیامد این عدم بسط کاملاً روشن بیان می‌شود: «اگر آنچه که واقع شد، ادامه پیدا نکند و تعمیق نشود و تعمیم نیابد ... این انقلاب قطعاً موفق نبوده و نیست.»^{۲۷}

همچنین بر اساس این نگاه به انقلاب اسلامی است که رهبر انقلاب «اولویت» و «اهمیت» این تحول روحی را برای بازتولید انقلاب اسلامی در دوران پس‌جنگ خاطر نشان کرده و می‌فرمایند: «اولین و مهم‌ترین کاری که پیش روی ما قرار دارد، تحول معنوی و روحی انسان‌هاست. ما متأثر از تربیت‌های طولانی غیر اسلامی هستیم. آنچه که هیجان عظیم انقلاب و دوران جنگ انجام داد، البته معجزه‌آسا بود؛ اما تا این پدیده عمق پیدا بکند، و تا وقتی که اعماق ضمائر را متحول نماید، کار زیادی لازم است»^{۲۸}.

انسان انقلابی و اهمیت آن در نظریه‌ی انقلاب امام خمینی محوری است. از منظر ایشان گرچه انقلاب اسلامی تحفه‌ای الهی است اما این انسان انقلابی است که با کنش جمعی‌اش، شایستگی خود برای دریافت این هدیه را اثبات کرده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بحث‌های مفصلی درباره‌ی بازشناسی انسان انقلاب اسلامی دارند که بررسی آن فرصت دیگری را می‌طلبد. آنچه هست تأکید بر نقش محوری انسان انقلاب

اسلامی به مثابه‌ی موتور محرکه‌ی تاریخ انقلاب همواره مورد تأکید و استدلال ایشان بوده است. تأکید ایشان بر «بسیج» و تعریف آن به مثابه یک فراسازمان، تأکید بر جریان حزب‌اللهی در آغاز دهه‌ی پس از جنگ و نقش محوری آن‌ها و اخیر استدلال ایشان پیرامون «جناح فرهنگی مؤمن و انقلابی» و مسئله‌ی انزوای این جریان، همگی در این چارچوب فهم می‌شود.

با این همه اما بخشی دیدگاه‌های دهبری پیرامون انسان انقلاب اسلامی از اهمیت و وضوح این مفهوم در دیدگاه ایشان حکایت دارد. ایشان یک سلسله استدلال اساسی در تشریح مفهوم «فتح‌الفتوح» در ادبیات امام خمینی پرونده‌اند که کاملاً محوری است. «فتح‌الفتوح» استعاره‌ای است که امام خمینی برای اشاره به انسان انقلاب در پیامی به مناسبت پیروزی‌های عملیات طریق‌القدس دارند^{۲۹}. رهبر انقلاب بر اهمیت این مفهوم تأکید داشته و معتقدند: «امام در بیانیه‌ای در چند سال قبل فرمودند، فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، ساختن جوانانی از این قبیل است، یک حرف نبود که همین‌طور بر قلم امام جاری شده باشد. این، یک مبنای اسلامی و الهی بسیار مستحکم دارد»^{۳۰}.

ایشان بعد استعاری این مفهوم امام خمینی را این چنین تشریح می‌کنند: «در صدر اسلام، فتح‌الفتوح، یک حادثه‌ی نظامی بود. مسلمانان مدت زمانی در منطقه‌ای از مناطق شرقی آن روز میدانگاه جنگ و غربی امروز ایران، معطل شدند تا توانستند چند دژ را بگیرند. وقتی گرفتند، گفتند این فتح‌الفتوح است. امروز هم در تاریخ، فتح نهاوند و جلولا، به نام فتح‌الفتوح خوانده می‌شود؛ یعنی یک حادثه‌ی نظامی. امام ما فرمود فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، نه یک حادثه‌ی نظامی که یک حادثه‌ی انسانی است؛ یعنی پیدایش این جوانان»^{۳۱}.

بنابراین پاره‌ای از مهم‌ترین مفاهیم نظریه انقلاب امام خمینی را می‌بینیم که در تحلیل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از انقلاب اسلامی مورد بحث و بسط قرار گرفته است. اهمیت این مفاهیم در تصویری است که برای «پروژه‌ی انقلاب اکنون» دست می‌دهد. با این همه فهم انقلاب اسلامی از منظر امام خامنه‌ای بخش‌ها، مفاهیم و استدلال‌های متنوع‌تری را در بر می‌گیرد که شایسته است در مجالی گسترده‌تر مورد بررسی قرار بگیرد. «تدوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی»^{۳۲}، «مطالعه تطبیقی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های فرانسه روسیه به عنوان انقلاب‌های بزرگ جهان و انقلاب الجزایر به عنوان مهم‌ترین انقلاب اسلامی در جهان معاصر»^{۳۳}، تدقیق مفاهیم «انقلاب»، «حادثه انقلابی» و «انقلاب کبیر»^{۳۴}، طرح مفهوم/استدلال انقلاب کبیر اسلامی در نسبت با انقلاب‌های بیداری اسلامی^{۳۵}، تحلیل کلان انقلاب اسلامی^{۳۶}، تمایز انقلاب اسلامی و حرکت‌های مصلحان معاصر و دوگانه‌ی دعوت/انقلاب^{۳۷}، تشریح مبادی هستی‌شناختی انقلاب اسلامی با تأکید بر توحید ناب^{۳۸}، طرح منظومه‌وار آرمان‌های انقلاب اسلامی^{۳۹}، انقلاب اسلامی در تاریخ اجتماعی عالم اسلامی^{۴۰}، بازخوانی نقش مردم در انقلاب اسلامی به عنوان مبنا و تجربه تاریخی مردم‌سالاری دینی، استدلال‌های تدقیق‌های فراوان پیرامون انقلاب انسانی و انسان انقلابی، و طرح برابری فهم انقلاب اسلامی و شناخت امام

خمینی، بخش‌هایی از دیدگاه‌های مهم حضرت الله خامنه‌ای است که در یک صورت‌بندی جامع از نظریه انقلاب ایشان قابل طرح و توجه است.

معنای انقلابی بودن

حال بار دیگر به پرسش‌های اصلی این بحث باز می‌گردیم: انقلابی‌ماندن چگونه ممکن است؟ و انقلابی اندیشیدن و انقلابی عمل کردن به چه معناست؟ در یک کلام انقلابی‌گری در اندیشه‌ی شامل چه مواردی می‌شود و چگونه ممکن است؟

بر حسب نظریه‌ای که امام خمینی در تحلیل انقلاب اسلامی تأسیس می‌کنند و رهبر انقلاب تداوم می‌بخشند، بودن، اندیشیدن و عمل متناسب با انقلاب اسلامی همچو اصل انقلاب در چهار مرحله قابل تصویر است:

اولین وهله‌ی انقلابی‌گری در ارتباط با مقوله‌ی اسلام انقلابی معنا می‌باید و به بینش و کنش در چارچوب دوگانه‌ای که تحت عنوان اسلام ناب/ اسلام آمریکایی مطرح شده است، باز می‌گردد. اگر انقلاب اسلامی عرصه‌ی جایگزینی دو اسلام بوده است، انقلابی باقی‌ماندن تداوم و بسط درگیری این دو اسلام است. با مراجعه به بیانات امام و رهبری روشن می‌شود که جبهه‌ی این درگیری نه صرفاً در فرامرزها که در متن بطن جامعه در جریان است. مختصات عمده‌ی این دو اسلام را می‌توان از انبوه مفهوم سازی‌های امام خمینی و سپس رهبر انقلاب درک کرد. (نگاره‌های شماره‌ی سه، چهار، پنج و شش)^{۴۱}. اسلام ناب- اسلام آمریکایی به مثابه یک نظریه و دستاورد مفهومی و تجربی در حکمت عملی امام خمینی مطرح است و اصولاً در دوران پس از ایشان شرح و بسط بیشتری یافته است^{۴۲}.



نگاره شماره سه: مفهوم‌سازی امام خمینی پیرامون اسلام ناب



نگاره شماره چهار: مفهوم‌سازی امام خمینی پیرامون اسلام آمریکایی



نگاره شماره پنج: مفهوم‌سازی حضرت آیت الله خامنه‌ای پیرامون اسلام ناب



نگاره شماره شش: مفهوم‌سازی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون اسلام آمریکایی

اسلام انقلابی مفسر جهت‌گیری‌های اساسی انقلاب است. بدون بازتولید این ارزش‌ها در حوزه‌ی عمومی و صیانت از آن‌ها در انقلاب اسلامی که محصول مرحله‌ی چهارم این منظومه‌ی معرفتی است نه فقط خاصیت خود را از دست خواهد داد بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد و تمامی ارزش‌های مبنایی خود را یک به یک به مسلخ خواهد برد. رهبر انقلاب در این باره استدلال قابل توجهی دارند:

«چالش اصلی همه‌ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلابها - صیانت از جهت‌گیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهم‌ترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدف‌هایی دارد و به سمت آن هدف‌ها حرکت و دعوت می‌کند. این جهت‌گیری باید حفظ شود. اگر جهت‌گیری به سمت هدف‌ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد.»^{۴۳}

اسلامی انقلابی: بازتولید الهیات ضد استکباری

بی‌شک یکی از مهم‌ترین میدان‌های امروزین در عرصه بازتولید اسلام انقلابی، بازخوانی و بسط ادبیات ضد استکباری است. امروز در دورانی قرار داریم که تئوری‌سازان علیه استقلال^{۴۴} بسط ید یافته‌اند و حماسی‌ترین فرازهای سنت معصومین (علیهم‌السلام) به نحوی سازشکارانه تفسیر می‌شود^{۴۵}؛ در این شرایط آیا می‌توان ظرفیت فقه و معارف اسلامی را در زمینه‌ی استقلال‌خواهی مسکوت گذاشت؟ اجمالاً می‌دانیم که فقه

اسلامی به ویژه فقه شیعه در زمینه‌ی استقلال‌طلبی استدلال‌ها و زمینه‌های فراوانی دارد. در دوره‌ی معاصر میرزای شیرازی و سپس شاگرد ایشان سید یزدی بخش‌هایی از این ظرفیت را در قالب بازطرح قاعده‌ی نفی‌سبیل و فتواهایی در زمینه‌ی تحریم تنباکو و جهاد علیه حمله‌ی ایتالیا به لیبی فعال کرده‌اند. امام خمینی اما این ظرفیت در سطحی فراتر از فتوا و در سطح یک نظریه‌ی فقهی می‌پروراند. در متن تحریر الوسیله که بیش از نیم قرن از نگارش آن می‌گذرد بخشی دارد به نام «فصل فی الدفاع»^{۴۶}. امام خمینی در این فصل در مورد الزام شرعی مقاومت اجتماعی در برابر استکبار و مقوله‌ی استقلال، استدلال مبسوطی ارائه می‌دهند. این نگرشی است که تا آخرین روزهای حیات‌شان تداوم می‌یابد که فتوای وجوب قطع وابستگی در دوران سازندگی از نمونه‌های آخرین دیدگاه‌های ایشان در این باره است.^{۴۷} آیا با گذشت بیش از نیم قرن از این دیدگاه نباید از نخبگان حوزه‌ی علمیه‌ی در زمینه‌ی استقلال و مقابله با استکبار صدایی فقهی و تفسیری صداهای به مراتب بیشتری برخاسته گردد؟ آیا نمی‌بایست دست‌کم همان دیدگاه‌های امام خمینی را پس از دهه‌ها از میان متون فقهی بیرون کشید و موضوع بحث و مباحثه قرار داد تا دیگران نتوانند «استقلال» را به یک موضع مقطعی و مختص جهان دو قطبی تقلیل دهند؟ چه چیزی مانع فعال نشدن ظرفیت ادبیات دینی و فقهی در این زمینه است؟ امام خمینی می‌فرمودند: «امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند.»^{۴۸} بی‌تفاوتی نسبت به مفهوم استقلال در دورانی که برای وابستگی کشور نظریه پردازی می‌کنند، از دورن‌تهی کردن انقلاب اسلامی نیست؟

انسان انقلابی: جوانان مؤمن انقلابی

اگر بازتولید اسلام انقلاب جدی گرفته شود، انقلاب انسانی را به دنبال خواهد داشت. انقلاب انسانی و تحول درونی تابعی از میزان کوششی است که در بسط اسلام انقلابی انجام می‌شود؛ همچنان که انقلاب اسلامی معلول و محصول انسان انقلاب و کنش اوست. انقلابی‌گری متناسب با این مرحله چیست؟ انسان انقلابی برآمده‌ی از کوران درگیری‌های این جایگزینی، به مثابه یک جنبش اجتماعی از مهم‌ترین میدان‌های توجه نخبگان انقلابی به طور عام و خبرگان انقلابی به طور خاص است. رهبر انقلاب اولین بازطرح مفاهیم مرتبط با جوانان مؤمن انقلابی در جمع خبرگان، ضرورت توجه به این مقوله را یادآور شدند. در ادامه کوشش می‌شود با واکاوی مفهوم مضامین مرتبط با این مفهوم، این سطح از انقلابی بودن تشریح گردد.

«جوانان مؤمن انقلابی» از مفاهیمی است که اخیراً چند باری به طور خاص در بیانات رهبر انقلاب برجسته شده است. یک بررسی انجام شده نشان می‌دهد طی دو دهه و نیم اخیر، «جوان مومن انقلابی» یکی از مضامین همواره تکرار شونده در بیانات رهبری انقلاب اسلامی است.^{۴۹} در کنار این، ما مفاهیم هم‌بود و

هم‌افق با این معنا را نیز داریم؛ مفاهیمی مفهوم «حزبالله»، «انسان انقلابی»، «بسیجی». قبل تر از آن و در دهه‌ی شصت «جهادی»، «کمیت‌های»، «رزمنده». این مفاهیم همواره در ذهن و زبان امامان خمینی و خامنه‌ای و امت ایشان و همچنین مخالفان‌شان مطرح بوده و هست. این مفاهیم مشخصاً به یک معنا و جریان اجتماعی مشخص باز می‌گردد. جریانی که همیشه دیده شده، تمجید و تقبیح شده ولی کمتر اندیشیده شده است. مختصات کلی این جریان و مخاطرات فعلی آن کدام است؟

در خلال یکی دو سال اخیر، احتمالاً اولین جلوه‌گری ویژه‌ی این مفهوم در سخنان رهبر انقلاب، سخنرانی ایشان در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری باشد؛ در یکی از آخرین نطق‌های سال ۹۲. این یک سخنرانی در یکی از برجسته‌ترین سطوح کشوری است و رهبر انقلاب در آن این چنین استدلال می‌کنند که اساس «ایستادگی»، «حرکت» و «پیروزی» انقلاب اسلامی دو پایه‌ی جدی دارد: «فرهنگ اسلامی و انقلابی» و «تقویت جناح فرهنگی مؤمن». این استدلال رهبری در ادامه وقتی جدی‌تر می‌شود که در ارتباط با بسط امکان عاملیت فرهنگی این جریان، وارد گفتگویی انتقادی با ساختارهای رسمی نظام می‌شود و به «دولت و دیگران» توصیه می‌کنند که «واقعاً باید قدر جوانان مؤمن و انقلابی را همه بدانند». در ادامه‌ی این گفتگوی انتقادی می‌توان بحث دوگانه‌ی نهضت/ نهاد را جدی‌تر دنبال کرد، هنگامی که رهبری هشدار می‌دهند که نهادهای رسمی نظام جمهوری اسلامی به «عناوین گوناگون» جوانان مؤمن و انقلابی را «طرد» و «منزوی» نکنند. اشاره به مقوله‌ی طرد و انزوای اجتماعی، بصیرت مهمی دست می‌دهد. طرد اجتماعی یک فرایند و مفهوم جا افتاده در ادبیات سیاسی و اجتماعی است و راجع است به اعمال روش‌هایی که افرادی را از مشارکت کامل در جامعه‌ی بزرگ‌تر باز می‌دارد. مفهومی که اگرچه از خاستگاه قشربندی و نابرابر اجتماعی برخاسته و ابتدا بیشتر برای شرح مناسبات فقرا و جامعه بوده اما امروزه به هر گونه طرد اجتماعی اشاره دارد.

دومین مورد تجلی خاص مفهوم «جوانان مؤمن انقلابی» نطق آغاز سال رهبری است. آن‌جا که تأکیدی دوباره دارند بر تأثیری که «گسترش کار فرهنگی در بین جوانهای مؤمن و انقلابی» داشته بر «پیشرفت» و «ایستادگی» کشور. سپس مبحثی را مطرح می‌کنند که قطعه‌ی دیگر به پازل معنای «جوان مؤمن انقلابی» اضافه می‌کند و آن بُعد غیر ودلتی و اجتماعی این مفهوم است. مسئله این‌جاست که بسیاری از دست‌اندرکارانی که در دستگاه‌های دولتی و «دیگران» مخاطب گفتگوی انتقادی و عتاب «عدم طرد جریان مؤمن انقلابی» هستند، می‌توانند خود مدعی این عنوان باشند و چرا نباشند؟ سابقه‌ی «انقلابی»‌گری و ظواهر «ایمان» و تدین‌شان شان از بسیاری از «جوانان» مؤمن انقلابی بیشتر است. در این‌جا معیار مهمی مطرح است که این تمایز را شکل می‌دهد و آن بحث از انگیزه و خاستگاه اراده در کنش‌های اجتماعی جریان مؤمن انقلابی است. استدلال رهبری این است: جریان مؤمن انقلابی «خودجوش» است، «با اراده‌ی خودشان، با انگیزه‌ی خودشان» کار می‌کنند؛ نه با خواست و ابلاغ سازمان‌های رسمی و شبه‌رسمی. اشاره‌ی

مهم دیگری این سخنرانی، تفکیک میان جناح جوانان مؤمن انقلابی و لایه‌ی نخبگانی فعال در این حوزه‌هاست که رهبری از آن‌ها به عنوان «مراجع فرهنگی» یاد می‌کنند.

فراز مهم دیگر از جلوه‌ی اخیر مفهوم جناح مؤمن انقلابی در حوزه‌ی فرهنگ در ادبیات رهبر انقلاب، در حکم آغاز دوره‌ی جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی خود را نشان می‌دهد. آن‌جا که به عنوان سومین بند از اولویت‌های کاری در دوره‌ی جدید می‌نویسند: «با توجه به رویش‌های معتنابه و جوشش‌های فراوان فعالیت‌های فرهنگی در سطوح مردمی، خصوصاً جوانان مؤمن و انقلابی، دستگاه‌های فرهنگی نظام و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نقش حلقات مکمل و تسهیل‌گر و الهام‌بخش را در فعالیت‌های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه‌ی فرهنگ برای خود قائل باشند و موانع را از سر راه آنها کنار بزنند.»

در این‌جا ضمن توصیف بُعد جوششی- مردمی این جریان بار دیگر بر «کار فرهنگی» به عنوان کنش محوری این جریان تأکید می‌شود.

جنبش جوانان مؤمن انقلابی

تحلیل این سه متن اخیر، به طور ضمنی حامل این استدلال بود که بررسی و جستجوی معنای جوانان مؤمن انقلابی در چارچوب یک جنبش اجتماعی می‌تواند تصویر متکامل‌تری از این مفهوم دست دهد.

جناح مومن انقلابی یک سازمان‌گونه است. اما نه یک سازمان رسمی و بخشی از حاکمیت؛ همچنان که یک سازمان حزبی مشخص هم نیست. در عین حال یک جریان نسبتاً منسجم، مطالبه‌گر و متقاضی اجتماعی است؛ در پی یک وضعیت و نظم مطلوب‌تر است. به گونه‌ای که نظم موجود و نهادهای آن، مخالف این جنبش و در پی طرد آن هستند. این مشخصه‌ها تا حدودی افق بحث از جوانان مومن انقلابی به مثابه یک جنبش را روشن می‌کند. اما تا نسبت این جنبش با انقلاب اسلامی روشن نشود، این بررسی کامل نخواهد شد. نسبت جنبش جوانان مومن انقلابی با انقلاب اجتماعی و انقلاب اسلامی چیست؟ اگر انقلاب اسلامی ۵۷ را قبول دارد پس به چه چیز معترض است؟ و چرا در نظام یا دست‌کم بخشی از آن، اراده‌ای مبنی بر طرد این جنبش وجود دارد؟ آیا معطوف به انقلاب اسلامی بودن مانع وجه جنبشی و اعتراضی این حرکت نخواهد بود؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا به نسبت «جنبش» با «انقلاب» در ادبیات موجود جامعه‌شناسی سیاسی رجوع کرد. بر این اساس جنبش‌ها حرکت‌هایی هستند که در اعتراض به بخشی از وضع و نظم موجود به وجود می‌آیند و معطوف به اصلاح اجتماعی و رفع آن مسئله هستند. مانند جنبش‌های زیست محیطی، زنان، جنبش‌های ضد جنگ و نیز جنبش دانشجویی. هنگامی که نظم و نظام موجود از چندین نقص و نقیصه‌ی عمده برخوردار باشد، زمینه برای پیدایش چندین جنبش همزمان اجتماعی به وجود می‌آید. «انقلاب»

نتیجه‌ی به هم پیوستن این جنبش‌ها تحت شرایطی خاص است. در انقلاب فراتر از اصلاح بخشی از نظم موجود، تغییر بنیادین آن دنبال می‌شود. اما سؤال کلیدی این است که پس از موفقیت یک انقلاب در سرنگونی نظم سابق، آیا مشکلات و چالش‌هایی که جنبش‌های اجتماعی به خاطر آن به وجود آمده بودند نیز کاملاً اصلاح می‌شوند؟

انقلاب اسلامی مسیری مشابه همین فرایند را طی کرد. خواست‌هایی عدالت‌خواهانه، آزادی‌خواهانه و معنویت‌خواهانه تبدیل به خواست مشترک جنبش‌های گسترده‌ای شد که از به هم پیوستن‌شان انقلاب بزرگ اسلامی روی داد. انقلابی که نظم و نظام سابق را در نوردید. اما آیا نابودی نظم سابق لزوماً به معنای برقراری نظم مطلوب است؟ آیا ۲۱ بهمن و ۲۳ بهمن یا ۲۳ بهمن و نیز امروز ما از نظر سه کلان‌خواسته‌ی فوق تفاوت ماهوی دارند؟ آن‌چه در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب وجود دارد عبارت است از گسترش امکان مبارزه برای دستیابی به این سه خواست. در این دوره نظم/ نظام حاکم در کلیت خود نه تنها اراده‌ای بر مقابله حرکت‌های خواهان نظم مطلوب‌تر ندارد، بلکه خود نیز برای نیل به تراز بالاتری از نظم مطلوب در اجتماع تلاش می‌کند. اما آیا این معنای رسیدن به نظم مطلوب است؟ آیا این اراده‌ی کلی به معنای عدم بروز خطاهای مستند به کنش‌گران یا ساختارهای دورن نظام است؟ آیا این به معنای برداشته شدن تمام موانع ساختاری و زمینه‌ها و محرومیت‌های اجتماعی از نظم مطلوب است؟ بدیهی است که پاسخ منفی است. از همین روست که وجود جنبش‌های اجتماعی پس از انقلاب زمینه پیدا می‌کند. در این بستر جنبش‌های اجتماعی فقط نیروی یک انقلاب اجتماعی نیست. جنبش‌ها تلاش‌هایی برای رسیدن به نظم مطلوب است. انقلاب نظم نامطلوب سابق درنوردیده اما این نه به معنای برقرار نظم مطلوب است و نه لزوماً به این معنا که در نظام جدید، هیچ فردی یا ساختاری هم‌بردار با نظم سابق نخواهد بود. جنبش‌های پس از انقلاب متقاضی نظم مطلوب و معترض به کژکارکردهایی است که نظام موجود خواهد داشت. از این نظر حرکت جوانان مؤمن انقلابی یک جنبش پسینی نسبت به انقلاب است که چنین نقشی را بر عهده دارد.

ایدئولوژی جنبش جوانان مؤمن انقلابی

هر جنبش از یک ایدئولوژی خاصی بهره می‌برد. یک ایدئولوژی کارآمد برای یک جنبش، منظومه‌ای منسجم از گزاره‌ها و دیدگاه‌هاست که چند کارویژه‌ی مهم را بر عهده دارد. یکی از مهم‌ترین این کارها تعیین و تبیین عینی ارزش‌ها و اهداف جنبش است. دیگری دست دادن یک شبکه مفهومی منسجم و نظام معنای مشترک میان اعضای جنبش که زمینه را برای تفسیرهایی هم‌جهت از تجربیات و حوادث فراهم می‌آورد. دو نقش دیگر ایدئولوژی نیز شبکه کردن و متحد کردن گروه‌ها و هسته‌های جداگانه در روند جنبش است و تعیین مخالفان جنبش است.

بر اساس آن چه گذشت ایدئولوژی جنبش جوانان مومن انقلابی، همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. مسئله‌ی مهم در این جا تفسیری است که این جنبش از ایدئولوژی انقلاب اسلامی دست می‌دهد. این که این تفسیر تا چه میزان منسجم است؟ تا چه اندازه در تعیین اهداف عینی برای جنبش در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فهم پروژه اکنون انقلاب اسلامی کاراً است؟ تا چه اندازه می‌تواند تفسیری مشترک از حوادث و تجربه‌های اعضا ایجاد کرده و آن را مبنای کنش جمعی قرار دهد؟ و همچنین تا چه اندازه می‌تواند دینامیسم پیوند گروه‌های هم‌بردار و شناسایی و مخالفت با رقیبان را فراهم آورد؟

به نظر می‌رسد این ایدئولوژی تا حدود زیادی نیاز به بازخوانی و بازتولید دارد. بازخوانی برداشت خاصی از اسلام که مبنای انقلاب اسلامی قرار گرفت، مهم ترین پروژه در این زمینه است. انقلاب اسلامی بر اساس برداشت خاصی از اسلام تکوین و تولد یافت. خط امام و انقلاب از دل درگیری این برداشت خاص از اسلام با برداشت های متحجرانه و متجددانه بود که راه خود را در تاریخ معاصر پیدا کرد. باید این برداشت خاص از اسلام و پیامد آن، گسل های معرفتی میان اسلام ناب را با تحجر و مقدس مآبی از یک سو و تجددمآبی از سوی دیگر احیا کرد. این برداشت از اسلام در آثار متفکرین اصیل اسلامی منعکس است. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای چهره‌هایی که «پرچم های انقلاب» هستند، باید محور کارهای معرفتی ما قرار گیرند. ما با بسیاری از این چهره ها فقط نسبت سیاسی و خاطره انگیز داریم؛ در صورتی که باید گفتمان انقلاب را از دل بازخوانی آن ها فهم و بازتولید کنیم. امامان خمینی و خامنه ای در مرکزیت این تفکر نوین اسلامی قرار دارند. چهره هایی مانند شهیدان مطهری، بهشتی، باهنر، مفتح، صدر و امام موسی صدر و مرحوم طالقانی متفکران کلیدی این برداشت از اسلام هستند. مسئله کلیدی در این جا این است که ما در کلیت اندیشه و تفکر اسلامی خودمان به این اندیشمندان رجعت کنیم، نه فقط در جنبه های سیاسی و رو بنایی گفتمان مان. به بیان دیگر برای بازفهمی و بازخوانی اسلام خاص انقلاب اسلامی سراغ این کارها برویم. آن برداشتی از اسلام که مبنای انقلاب اسلامی قرار گرفت و به اسلام ناب معروف شد، تفاوتش با اسلام مقدس مآبان فقط در این نبود که به جمع اسلام و سیاست معتقد بود. بلکه برداشت متفاوتی از مفاهیم اسلامی و حتی مفاهیم بنیادینی مانند توحید داشت. با بازخوانی این اسلام بخش عمده ای از مسیر شکل‌دهی به یک انسان تراز انقلاب اسلامی طی شده است. انسانی که از منظر و زاویه‌ی اسلام انقلاب اسلامی با متون اصیل اسلامی مانند قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و با سیره اهل بیت(ع) آشنا شده باشد، به طرز فزاینده‌ای جوینده‌ی معنویت عارفان مبارزه جو، عدالت خواه و آزادی خواه است. این انسان به طور طبیعی از مسیر اصلی مبارزه به سمت مسائل فرعی منحرف نمی‌شود. یک چنین انسانی در هیچ مرحله ای از انقلاب اسلامی متن مسائل اصلی انقلاب و مبارزه در راه این مسائل اصلی را رها نمی‌کند و به «انجمن مبارزه با بهائیت» و دیگر اصحاب مسائل فرعی هر دورانی نمی‌پیوندد.

سطح و کار دیگر در این بازسازی معرفتی، بازخوانی متن ادبیات امامان خمینی و خامنه‌ای است. علاوه بر داشتن نگرش اسلامی بر اساس نگاه اسلام انقلاب، باید به متون اصلی گفتمان انقلاب، به صحیفه امام(ره) و اندیشه‌های رهبری توجهی به مراتب متکامل‌تر و بیشتری نشان دهیم. باید برای مفاهیم انقلاب نظام آموزشی ایجاد کرد. انقلاب در هیچ برنامه‌ی رسمی و غیر رسمی آموزشی آموزش داده نمی‌شود. صحیفه امام(ره) در هیچ یک از برنامه‌های ما «متن آموزشی» نیست. بیانات رهبری هم همچنین. گفتمان انقلاب، همان اندیشه‌ای است که ما را به مسائل اصلی می‌رساند. اگر برخی یا اغلب وقت‌ها مسئله‌ها همان فرعی شده، یعنی باید برداشت ما از گفتمان انقلاب اسلامی را بازسازی کنیم. واقعیت این است که آن چه تا کنون از گفتمان انقلاب اسلامی مطرح کردیم، نسبت به آنچه هست و باید، ذره‌ای از گفتمان انقلاب است. ذره‌ای که بر اساس اغلب بر اساس یک خرده‌شناخت از گفتمان انقلاب به آن رسیده‌ایم. باید صحیفه خوانی و خامنه‌ای خوانی میان ما یک سنت شود. دورانی که به صورت مناسبتی و برای تأیید خودمان یا مچ‌گیری از مخالفان، یا به صورت موردی و جزئی به صحیفه امام خمینی(ره) و یا بیانات امام خامنه‌ای مراجعه می‌کردیم، را فراموش کنیم. باید حلقه‌هایی شکل بگیرد که سازمان فکری ما را، بنیان‌ها و زیر بنای فکری ما را بر اساس اسلام ناب، و اندیشه‌های امامان خمینی و خامنه‌ای بازسازی کند. برای یک جنبش اجتماعی نیازمند یک ایدئولوژی نیرومند هستیم. ایدئولوژی که بتوان مبتنی بر آن کارها را سامان داده و شبکه‌ای از انسان‌ها و مجامع را حول محور یک ادبیات واحد سامان‌دهی کرد. تنها خاستگاه معرفت شناختی برای شکل دهی و بازتولید مداوم این آرمان، ادبیات امام و رهبری است. داشتن این ایدئولوژی است که زمینه بازتولید انقلاب اسلامی و آرمان‌هایش در چارچوب جنبش‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد.

انقلاب اسلامی محصول خواست‌های تاریخی و فطری همه‌ی مردم بود. معنویت خواهی، عدالت خواهی و آزادی خواهی سه خواست عمومی بود که در همه سطوح جامعه به مثابه یک خواست جدی مطرح شده بود. طبیعی بود ما بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، به همه‌ی آن چه می‌خواستیم نرسیم. ۲۳ بهمن از نظر رسیدن به این سه خواست تفاوت چندانی با ۲۱ بهمن ندارد. تفاوت در نابودی رژیم طاغوت و در توسعه امکان مبارزه برای این آرمان‌ها در چارچوب نظام اسلامی است. امروز ما هم تفاوت ماهوی با ۲۳ بهمن ندارد. البته ما به ترازهای بالا و بی‌بدیلی از خواست‌های خود رسیده‌ایم اما این به معنای تعطیلی مبارزه نیست. مسئله این جاست که ما می‌بایست پس از انقلاب برای تداوم این مبارزه، جنبش‌های اجتماعی را در سطوح کارگری، زنان، معلمان، دانش‌آموزان، هنرمندان و اهالی رسانه و دانشجویان و طلاب بازتولید می‌کردیم. واقعیت این است که بدون این جنبش‌های اجتماعی رسیدن به بخش عمده‌ای از ترازهای اهدافی که برای انقلاب اسلامی مدنظر است امکان ندارد.

ما در فهم انقلاب و ۲۲ بهمن دستاوردهایی داشته ایم و به شناخت های روشنی رسیده ایم، اما آن چنان که باید ۲۳ بهمن را نفهمیدیم. گاهی فکر کرده ایم ۲۳ بهمن و همه ی روزهای پس از ۲۲ بهمن صرفا برای «حفظ» ۲۲ بهمن است. و همین نگاه محافظه کارانه است که مانع شکل گیری جنبش های اجتماعی برای تحقق تکاملی انقلاب اسلامی شده است.

هویت و غیریت جنبش

مطالعه ی حرکت جوانان مؤمن انقلابی به مثابه یک جنبش، پرسش های را پیش رو قرار می دهد که که کم و بیش در مورد هر جنبشی مطرح است. اولین اصل در جنبش ها هویت و غیریت اجتماعی شان است. آن ها مظهر و نماینده ی چه خواستی هستند و چه کسانی نیستند یا در برابر چه کسانی هستند؟

عنوان «مؤمن انقلابی» در این زمینه تا حدود زیادی در این باره کمک می کند. هویت معرفتی این جریان یک هویت «ایمانی- انقلابی» است. طبعاً بر این اساس غیریت و مخالفت آن با دو کلان دسته است: غیرمؤمنین، هر چند انقلابی و دسته دیگر غیرانقلابی ها، هر چند مؤمن. غیر مؤمنین شامل التقاطیونی است که زمانی با اتکا به ایدئولوژی چپ خواستار «انقلاب» به سوی جامعه ای سوسیالیستی و کمونیستی بودند. همچنین شامل التقاطیونی است که امروزه و پس سقوط بلوک شرق، با اتکا به ایدئولوژی راست خواستار CHANGE اجتماعی به جامعه ای لیبرالیستی و کاپیتالیستی هستند؛ غیر انقلابیون نیز شامل کسانی است که مؤمنند، اما به دینی که به عدالت، آزادی و به مبارزه برای رسیدن به این آرمان ها باور چندان و یا دست کم یا عمل چندانی ندارند. این ها غیریت های معرفتی این جریان است. یعنی کسانی که ضدیت و مخالفت ماهوی با این جریان دارند. سطح دیگر غیریت این حرکت نهادهای رسمی طرد کننده ی این جریان است، که شاید در تفاوت معرفتی، به اندازه ی غیر مومنین و غیر انقلابی ها با این جنبش ضدیت و فاصله نداشته باشند اما در نقش اجتماعی این جریان مخالفت های اساسی دارند و در پی طرد و منزوی کردن آن هستند. عاملیت این طرد کنش گران یا بخش هایی از نظام موجود است که در حال باتولید کژکاردهایی بر اساس نظم سابق است.

تاریخ انسان انقلابی

تاریخ انسان انقلاب قبل از پیروزی انقلاب شروع می شود. قبل از پیروزی «انسان انقلابی» معطوف به بعد سلبی و اعتراض است اما پس از پیروزی و با شروع مرحله ی دوم انقلاب، مرحله ی سازندگی، دوران جدیدی در تاریخ انسان انقلاب شروع می شود. انسان انقلابی همچنان معترض است و برای او «انقلاب هنوز تمام نشده» اما به یک پیروزی مهم دست یافته؛ پیروزی ای که امکان مبارزه ی او را گسترش داده است. انسان انقلاب پس از ۲۲ بهمن همچنان انقلابی است و معترض؛ اما در این اعتراضش پیروزی ۲۲ بهمن را نادیده

نمی‌گیرد. انسان انقلابی ۲۳ بهمن به مدینه‌ی فاضله‌ی خود نمی‌رسد؛ امروز او هم با ۲۳ بهمن تفاوت ماهوی برای او ندارد. جز اینکه سه و نیم دهه فرصت داشته برای رسیدن به تراز بالاتری از آرمان‌هایش مبارزه و انقلابیگری کند. این وضعیت برای انسان انقلابی به آن معنا نیست که در این مدت به تمام خواسته‌هایش رسیده باشد اما در عین حال برای رسیدن به خواسته‌هایش از ۲۱ بهمن شروع نمی‌کند و چشم بر پیروزی ۲۲ بهمن نمی‌بندد؛ از ۲۳ بهمن شروع می‌کند.

بر این اساس یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسان انقلاب، معطوف به تعاون بودن اوست.^{۵۰} در پرتو همین ویژگی است که نهادهای انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای بی‌نظیر^{۵۱} به وجود می‌آیند.^{۵۲}

«یک مملکتی جنگ‌زده باشد و اجانب در آن باشد، کوشش کنید اجانب را بیرون کنید. این قدم اول است. قدم دوم، قدم سازندگی است، مهمتر از قدم اول است. قدم سازندگی از حالا به بعد شروع می‌شود. هر جای این مملکت شما دست بگذارید خرابی هست»^{۵۳}. این سخنان امام خمینی سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ انسان انقلابی می‌شود. این مضمون تکرار شونده و روح کلی سخنان امام در این دوره است. اینکه انقلاب تمام نشده و تداوم و گام دوم انقلاب سازندگی است. دولت موقت از مردم به خاطر حضور در مبارزات انقلاب تقدیر می‌کند، و ضمن تبریک «پیروزی انقلاب» به آن‌ها می‌گوید از خیابان‌ها به خانه‌ها باز گردند و اجازه بدهند دولت مشغول باز سازی کشور شود. مرحله‌ی دوم یا «سازندگی» در این دیدگاه در چارچوبه دولت-ملت فهم و خواست می‌شود. در مقابل دیدگاهی دیگری وجود دارد که پاسخ به چگونگی سازندگی را در چارچوب امت و امامت تدارک می‌کند. در این چارچوب هنوز انقلاب پیروز نشده و مردم هنوز باید در صحنه باشند. مردم از خیابان‌ها به خانه باز نمی‌گردند، به مساجد می‌روند برای سازماندهی مجدد، برای آمادگی برای دور جدیدی از مبارزه که به مراتب سخت‌تر از قبل است. امام روزانه چند دیدار با مردم دارند. در این دیدار های اغلب سخن از همین ایده‌ی ناتمام بودن انقلاب است و کارهای پیش‌رو. امام از مردم می‌خواهند که همچنان در صحنه باقی باشند. مبارزه تمام نشده و فقط صورت آن عوض شده است. این دو خط و تفاوت‌هایش با مراجعه به آرشیو مطبوعات وقت کاملاً قابل مشاهده است. پاسخی که در دل مناسبات اول مطرح می‌شود، پیشرفت از طریق دولت است و پاسخی که در دل مناسبات امام و امت تولید می‌شود، پدیده‌ای استثنائی است که بعدها «نهادهای انقلاب» نام می‌گیرد.

یکی از سخنان پرتکرار اعضای دولت موقت، مسئله‌ی «حکومت در حکومت» بود. بر اساس تحلیل آن‌ها از شرایط وقت، نهادهای انقلاب اقدام به ایجاد یک دولت در درون دولت کرده‌اند. از این رو دولت بازرگان تلاش بسیاری می‌نمود تا حد امکان کارویژه‌ها نهادهای انقلاب به وسیله بروکراسی موجود انجام شود و اگر هم قرار است نهادی تشکیل شود ذیل دولت و به عنوان یک ارگان دولتی باشد، نه یک نهاد انقلاب. هنوز دوماه از انقلاب نگذشته بود که احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور دولت وقت تقاضای انحلال کمیته-

های انقلاب را می‌دهد. دولت تکنوکرات لیبرال‌ها تقریباً به هیچ یک از خواسته‌های خود در برابر نهادهای انقلاب نمی‌رسد، و نهایتاً در راه همین مقابله‌هاست که سقوط می‌کند. اما آن چه جالب توجه است، روایتی است که اعضای برجسته‌ی دولت موقت از تشکیل و طبعاً ماهیت نهادهای انقلاب دارند. به عنوان نمونه ابراهیم یزدی حدود سه دهه بعد «جهاد سازندگی» را محصول جلساتی می‌داند که با الهام از ایده‌ای که از سفر کوبا و تجربه آن‌ها در سازندگی، با جمعی از جوانان در دفتر نخست وزیری داشته است. در حالی که با مراجعه به مطبوعات وقت روشن می‌شود یک ماه پیش از سفر یزدی به کوبا، جهاد سازندگی در چارچوب امت و امامت تشکیل شده است. آن‌ها برای این که نشان بدهد نهادهای انقلاب در چارچوب دولت و ملت تشکیل شده اند به صراحت دروغ می‌گویند!

آغاز و پایان جنگ دوران جدیدی در تاریخ حیات انسان انقلاب رقم می‌زند. در دوران دفاع مقدس انسان انقلابی از انسان معطوف به تعاون، تبدیل می‌شود به انسانی معطوف به شهادت. این بُعد و دوره از تاریخ انسان انقلاب بیشتر از همه‌ی ادوار دیگر دیده شده هر چند نه به صورت نظام‌مند و در چارچوب انسان انقلاب. با پایان جنگ این دوران به پایان می‌رسد و دوره و دهه‌ای عسرت بار برای انسان انقلاب رقم می‌خورد. دوره‌ای که انسان انقلاب نهادهای اجتماعی خود را از دست می‌دهد. اراده‌ای مشابه اراده‌ی دولت موقت برای انحلال نهادهای انقلاب اسلامی سر بر می‌آورد. رهبری انقلاب در برابر این اراده ایستادگی می‌کند:

«من معتقدم اگر ما امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌داشتیم، باید آن را به وجود می‌آوردیم. اینکه بعضی‌ها پس از پذیرش قطعنامه، در گوشه و کنار - داخل و بیرون از سپاه - با زبانهای مختلف، زمزمه‌هایی درست کردند که سرنوشت سپاه چه خواهد شد، به اعتقاد من این زمزمه‌ها یا ناآگاهانه و ناهوشیارانه بود، و یا بدخواهانه و مغرضانه. من به برادران عزیزمان در مسئولیتهای بالای سپاه این تعبیر را مکرر گفته‌ام که بسیار نابخردی است که مسئولان یک نظام، مطمئن‌ترین بازوی قدرتمند را قدرناشناسی کنند، یا آن را از دست بدهند و یا تضعیف کنند.»^{۵۴}

اما در پایان این دهه، این حرکت «ناآگاهانه» یا «مغرضانه» موفق می‌شود پروژه‌ی ناتمامش درباره‌ی سپاه را در ارتباط با بسیاری از نهادهای انقلاب به پایان رساند. کوچک سازی، استحاله، ادغام، انحلال، مدیریت دولتی و ناکارآمدی، بدل ساختن به کلپ‌های اقتصادی و کارتل‌های شبه دولتی و در یک کلام «مسخ» سرنوشت تلخی است که نهادهای انقلاب پیدا می‌کنند. نهادهای انقلابی که در دهه‌ی اول نقش سازماندهی به جنبش اجتماعی انسان انقلاب را داشتند، حالا یا منحل شده‌اند یا حداکثر شده‌اند بخشی از سازمان اداری.

انسان انقلاب انسجام اجتماعی خود را از دست می‌دهد و تبدیل می‌شود به انسانی که برای نقش‌های اجتماعی و انقلابی فوق‌العاده مهم خود سازماندهی مناسب را ندارد. امام خمینی در آخرین آموزه‌هاشان به انسان انقلابی، به «لشکر مخلص بسیج» می‌گفت: «شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده»، از مسئولیت‌شان در مبارزه با «استکبار»، «پول‌پرستی» و «تاجرگرایی و مقدس‌نمایی» می‌گفت و از «بسیجیان جهان اسلام» می‌خواست به «ایجاد حکومت بزرگ اسلامی» فکر کنند.^{۵۵} به «فرزندان عزیز جهادی» خود تأکید می‌کرد: «به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - است.»^{۵۶}

رهبر انقلاب هم برای «مخلصان انقلاب» حرف‌هایی داشت و از مسئولیت‌هایی مهم سخن به میان می‌آورد:

«کسانی هستند که تلاش می‌کنند و حقیقتاً در صدد این هستند که طبقه‌ی ممتازی جدیدی در نظام جمهوری اسلامی به وجود آورند. به خاطر انتخاب‌ها و انتصاب‌ها و زرنگی‌ها و دست‌وپاداری‌ها و مشرف بودن بر مراکز ثروت، و از طریق نامشروعی که با زرنگی آن را یاد گرفته‌اند، به اموال عمومی دست بیندازند و یک طبقه‌ای جدید طبقه‌ی ممتازان و مرفه‌ان بی‌درد درست کنند. نظام اسلامی، با مرفه‌ان بی‌درد و معارض و مخل، آن‌طور برخورد سختی کرد؛ حال از درون شکم نظام اسلامی، یک طبقه‌ی مرفه بی‌درد جدید طلوع کند! مگر این شدنی است؟! به فضل پروردگار، مخلصان انقلاب و اسلام نخواهند گذاشت که چنین انحراف‌های بزرگی به وجود آید.»^{۵۷}

در این شرایط است که برخلاف دوران پس از پیروزی انقلاب، نهادهای و سازماندهی‌های اجتماعی متناسب با مسئولیت‌ها انسان انقلاب خلق نمی‌شود، بلکه این «انسان انقلاب» است که نقش اجتماعی جدیدی پیدا می‌کند.

دولت پس انحلال و تصاحب نهادهای انقلاب اسلامی، برای انسان بی‌سازمان انقلاب، آرمان‌های جدیدی تعریف می‌کند. رئیس‌جمهور وقت می‌گوید: «بسیج می‌تواند با استفاده از نیروهای بسیجی طرح‌های عمرانی از جمله کویرزدایی، درختکاری و سایر کارهایی که در این زمینه جهادسازندگی انجام می‌دهد حضور فعال داشته باشد.»^{۵۸} البته این سخن نه یک گفته‌ی موردی از رئیس‌جمهور وقت است و نه تنها منحصر به شخص اوست. بلکه این نگاهی است که به نوعی بر کلیت کابینه دولت وقت حاکم است، چنان که «علی لاریجانی»، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت هاشمی رفسنجانی، نگاه تکنوکرات‌ها به بسیج و نیروهای انقلاب را به خوبی تشریح می‌کند و پس بر شمردن حضور موفق بسیج در طرح قطره‌چکانی فلج اطفال، از بسیجی‌ها به عنوان «ظرفیت بومی توسعه» یاد می‌کند.^{۵۹} این نمونه‌های تنها نشانه‌ای است از اراده‌ی نهادهای رسمی مبنی بر طرد انسان انقلاب و سپس تعریف جدیدی از آن.

به این ترتیب «انسان انقلاب» در بازتعریف جدید و محافظه‌کارانه‌ای که پیدا می‌کند کارهای مهمش در مبارزه با «استکبار»، «پول‌پرستی» و «تجگرگرای و مقدس‌نمایی» و «طبقه‌ی مرفه جدید بر آمده از دل نظام جمهوری اسلامی» را رها می‌کند و به «درختکاری»، «کویرزدایی»، «قطره فلج اطفال» و مانند آن مشغول می‌شود. در نگره انقلاب انسانی، انسان انقلاب هم‌زاد انقلاب اسلامی است. این هم‌زادی اما یک رابطه‌ی دو طرفه است. انقلاب اسلامی با انقلابی انسانی پدید آمد و سرنوشتی هم بود با او دارد. اگر انسان انقلاب طرد شود، انقلاب اسلامی رکود می‌کند؛ همچنان که فعالیت انسان انقلاب مراتب متکامل‌تری از انقلاب را به فعلیت می‌رساند. تاریخ رکود انسان انقلاب و خروج انقلاب اسلامی از ریل اصلی هم‌زمان می‌شود و یک دهه رکود در تاریخ انقلاب و انسان انقلاب رقم می‌خورد. در پایان این دهه انسان انقلاب حیاتی دوباره می‌یابد. «عدالت‌خواهی» به مثابه مسئولیت اصولی جوانا مومن انقلابی مطرح می‌شود، «جنبش عدالت‌خواهی» گفتمان عمومی و نهایتاً دولتی را شکل می‌دهد که انقلاب را به ریل اصلی خود باز می‌گرداند. منتخب را شکل می‌دهد.

انقلابی‌گری در دهه‌ی هفتاد در عسرت و چارچوب‌های محدود اعتراض‌های خیابانی به موارد سطحی محدود می‌شد کم‌کم شکل نوین خود را باز می‌یابد. به عنوان نمونه شهید آوینی از چهره‌هایی است که یک بسط بنیادین در معنای انقلابی‌گری ایجاد می‌کند. از انقلاب اسلامی در عرصه‌ی فرهنگ و هنر حرف می‌زند و پای انسان انقلابی را ببه این عرصه‌ها باز می‌کند.

مبحث تاریخ انسان انقلاب اسلامی بحث پردامنه‌ای است. که در این‌جا صرفاً به طرح کلیات و مروری شتاب‌زده بر آن پرداختیم. اکنون و پس از طرح درآمدی بر مفهوم‌شناسی و بازشناسی تبار تاریخی انسان انقلاب بهتر می‌توان از جامعه‌شناسی امروز آن سخن راند. از جایگاه، مسئولیت، نقش و چالش‌های امروز انسان انقلاب. در طول یک دهه‌ی اخیر ما با نوعی ظهور مجدد انسان انقلاب در عرصه‌های مختلف اجتماعی مواجهیم. مکانیسم این ظهور مجدد در تمام این عرصه‌ها مشابه است. در هر حوزه‌ی اجتماعی که ظرفیت و امکانی از فعالیت‌های انسان‌های انقلابی بوده، رهبر انقلاب اسلامی آن ظرفیت را بازشناسی کرده، پروراند و موجودیت اجتماعی داده است. برای آن‌های ادبیات نظری و فضای اجتماعی تولید کرده‌اند.

جنبش نرم‌افزاری و تولید علم چه در بخش علوم پایه و فنی (سلول‌های بنیادین، هسته‌ای، نسبت صنعت و دانشگاه و شرکت‌های دانش بنیان) و چه در بخش علوم انسانی (تولید علوم انسانی اسلامی)، جنبش دانشجویی انقلاب اسلامی، اردوهای جهادی، حرکت ادبیات و خاطره‌نگاری دفاع مقدس، شعر آیینی و انقلاب، و تحول در حوزه، الگوی پیشرفت و مانند آن امروز به جریان‌های متمایز اجتماعی بدل شده‌اند. همچنین خرده مانند جریان‌های زنان، مداحان و هیئت‌های مذهبی، فعالان قرآنی، سینمای انقلاب، حرکت اندیشه‌ورزی درباره مسائل اصلی و راهبردی انقلاب در نشست‌های اندیشه راهبردی در حال شکل‌گیری و

هویت یابی‌اند. شکل‌گیری این جریان‌ها کمک کرده انسان انقلابی از دوگانه‌ی غلط اصولگرا-اصلاح‌طلب و اهداف سطحی و قدرت محور سیاست‌بازان رها شده و هویت اجتماعی مستقلی به ثبت برساند.

جناح مؤمن انقلابی یک مفهوم جدید نیست و راجع است به انسانی هم‌زاد انقلاب. هر چند اخیراً جلوه‌ی ویژه‌ای در ادبیات رهبر انقلاب پیدا کرده است. جلوه‌ای که اشاره به دارد به این حرکت‌ها، انسانی که پس از دوره‌ای افول و انحلال نهادها و سامانه‌های حضور اجتماعی‌اش، پس از دوره‌ای ظرفیت بومی توسعه بودن و درخت‌کاری، با دیگر به مسائل اصلی انقلاب توجه نشان داده و حول پاره‌ای از مهم‌ترین‌شان جنبش‌هایی اجتماعی تشکیل داده است و امروز در برابر خود از یک سو عزم نهادهای رسمی برای طرد کردن خود را می‌بیند و از سوی دیگر آسیب مهم اصلی- فرعی کردن امور. جنبش جوانان مؤمن انقلابی همچنین در برابر این مشکل قرار دارد که بزرگ‌ترهای منفعت طلب و در سودای قدرت، جای مسئله‌ی اصلی و فرعی در در ذهن و زبانش تغییر دهند و او را از مسائل اصلی انقلاب غافل کنند و به مسائل فرعی‌ای مشغول سازند که واجد منفعت سیاسی برای خودشان باشد.

جناح مؤمن انقلابی و انسان انقلاب اسلامی موتور محرکه‌ی تاریخ انقلاب است. تاریخ انقلاب با حرکت یا سکون انسان انقلاب ورق می‌خورد. اما هنگامی که انسان انقلاب، انسان انقلاب باشد و از نیروی معطوف به مسئله‌های اصلی انقلاب بودن بازماند. باز طرح مفهوم جوانان مؤمن انقلابی و مفاهیم هم‌بود تلنگری است برای توجه نظری و عملی به این جریان. آغاز این باز طرح از سخنرانی در جمع خبرنگاران رهبری اشعاری استعاری دارد به ضرورت توجه نخبگان و خبرنگاران به این جریان. این توجه در بعد مفهوم شامل توجه به نیازهای ایدئولوژیک این جنبش و در بعد اجتماعی شامل حمایت از آن در برابر نیروی طرد کننده‌ی نهادهای رسمی است.

جمع‌بندی

انقلابی ماندن، انقلابی اندیشیدن و انقلابی عمل کردن که معنای کلمه‌ی وظیفه‌ی خبرنگاران است متناسب با معنای انقلاب اسلامی، سامان می‌یابد. حسب نظریه‌ی امام خمینی و تداوم آن در اندیشه‌ی رهبری انقلاب اسلامی در یک سازه‌ی مفهومی شامل چهار مفهوم کلیدی تشریح می‌شود. اسلام انقلابی که انقلاب انسانی را به دنبال دارد و انسان انقلابی که انقلاب اسلامی را می‌سازد. انقلابی‌گری یا کوشش برای رسیدن به انقلاب انسانی اسلامی و انقلاب اجتماعی اسلامی متضمن کوشش در دو جبهه‌ی توجه به اسلام انقلابی و توجه انسانی انقلابی است. حال به استدلال رهبر انقلاب در تفسیر موجز از سیرت حقیقی مجلس خبرنگاران بازمی‌گردیم: «اگر بخواهم در یک کلمه عرض بکنم، آن یک کلمه این خواهد بود که مجلس خبرنگاران باید انقلابی بماند؛ باید انقلابی فکر کند و انقلابی عمل بکند». اقتضای اندیشه‌ورزی انقلابی، عطف توجه به بسط نظری مفهوم اسلام انقلابی است. این وجه از انقلابی‌گری در در ضمن نمونه‌ی عینی بازتولید

الهیات ضد استکباری تشریح شد. عمل انقلابی نیز دست کم و به عنوان نمونه مستلزم پشتیبانی نظری و عملی از انسان انقلابی یا جناح مؤمن انقلاب است. «انقلابی ماندن» مستلزم اندیشه‌ورزی و کنشگری انقلابی است و تعلق خاطر به انقلاب اسلامی و یا حتی مشارکت تاریخی در آن کافی نیست.

منابع

بنتون، تد و کرایب، یان (۱۳۸۴) فلسفه‌ی علوم اجتماعی: بنیادها فلسفی تفکر اجتماعی، شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران، آگه.

بومر، فرانکلین لوفان (۱۳۸۵) جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه‌ی غربی، حسین بشیریه، سوم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).

خرمشاد، محمد باقر (۱۳۸۳) بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریات انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی پنجم، ۳.

خامنه‌ای، سید علی، نرم‌افزار حدیث ولایت، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

_____ (۱۳۹۴) روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.

خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳) ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، [ویرایش ۲]. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، اول.

_____ (۱۳۷۸) صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۲۲ ج.

_____ (۱۳۸۶) تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.

_____ (۱۳۹۰) نرم‌افزار مجموعه آثار حضرت امام خمینی سلام الله علیها، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

فوکو، میشل (۱۳۸۴). ایران: روح یک جهان بی روح، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، اول، تهران، نی.

کاپلان، لورنس، (۱۳۷۵)، مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو، محمد عبداللهی، انتشارات علامه طباطبایی.

Goldstone, J. (1980) "Theories of Revolution: The Third Generation", Word politics, vol. 32, n. 3.

Skocpol, Theda. (1979) "States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China", Cambridge University .

Taylor, S. (1984) Social Science and revolution, New York, St. Martins Press

Tilly, Charles. (1978), "From Mobilization Revolution", Reading, Mass: Addison Wesley .

* طلبه درس خارج حوزه‌ی علمیه قم

namkhahmojtaba@gmail.com

^۱ بیانات رهبر انقلاب در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

^۲ به عنوان نمونه در اصول ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱ و ۱۷۷ قانون اساسی درباره‌ی حدود و اختیارات مجلس خبرگان و یا اعضای آن بحث شده است.

^۳ رجوع شود به بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۴ درباره‌ی صورت و سیرت انقلاب اسلامی.

^۴ از جمله بحث دوقطبی انقلاب/استکبار مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۵؛ هندسه‌ی انقلاب اسلامی و ایستادگی در مقابل جریان غیرانقلابی درون نظام مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۴، احیاء انقلاب در ذهنها، حفظ تفکر انقلابی و جهت‌گیری انقلابی در بیانات مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ و همچنین سخنان مهم ۱۳۹۴/۱۲/۲۵ در جمع نمایندگان طلاب که واجد هشدارهای صریحی مبنی بر در معرض خطر بودن انقلابیگری در حوزه‌ی علمیه قم بود.

^۵ بیانات رهبر انقلاب مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

^۶ بیانات در دیدار اعضای هیات دولت مورخ ۸۴/۶/۸

^۷Goldstone, J. Theories of Revolution: The Third Generation

^۸ Taylor, S. Social Science and revolution

^۹Tilly, Charles. From Mobilization Revolution

^{۱۰}Skocpol, Theda. States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China

^{۱۱} ایران: روح یک جهان بی روح، میشل فوکو، ص ۵۴

^{۱۲} بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریات انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، محمدباقر خرمشاد، ص ۸۶-۱۲۳

^{۱۳} فلسفه‌ی علوم اجتماعی: بنیادها فلسفی تفکر اجتماعی، تد بنتون و یان کرایب، ص ۲۱

^{۱۴} جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه‌ی غربی، فرانکلین لوفان بومر، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴.

^{۱۵} مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو، لورنس کاپلان، ۱۳۷۵، ص ۱۰

^{۱۶} ولایت فقیه، امام خمینی ص ۱۰

^{۱۷} ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۲-۱۳

^{۱۸} ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۱

^{۱۹} صحیفه امام، امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۴۰(ز)

^{۲۰} صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۱، ص ۸۱، ص ۱۲۰، ص ۱۲۱، ص ۱۳۷، ص ۱۹۵، ص ۲۰۴، ص ۲۳۹، ص ۲۴۰، ص ۴۶۵

^{۲۱} همان، ج ۴، ص ۲۵۸

^{۲۲} (همان، ج ۷، ص ۴۷)

^{۲۳} (همان، ج ۷، ص ۵۵)

^{۲۴} (همان، ج ۷، ص ۴۹۴)

^{۲۵} (همان، ج ۷، ص ۵۵ و ج ۱۲، ص ۴۳۰)

^{۲۶} پیام در اولین سالگرد رحلت امام خمینی ۱۳۶۹/۳/۱۰

^{۲۷} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱

^{۲۸} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۴

^{۲۹} صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۹۴

^{۳۰} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۰

^{۳۱} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۶

^{۳۲} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۶۸/۹/۷

^{۳۳} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۵

^{۳۴} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۲

^{۳۵} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۶ و موارد متعدد دیگر

^{۳۶} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۸۷/۲/۱

^{۳۷} پیام رهبر انقلاب به مناسبت اولیت سالگرد رحلت امام خمینی ۱۳۶۹/۳/۱۰

^{۳۸} کتاب روح توحید نفی عبودیت غیر خدا و پیام رهبر انقلاب به مناسبت اولیت سالگرد رحلت امام خمینی ۱۰ ۱۳۶۹/۳/۱۰

^{۳۹} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۹۲/۳/۱

^{۴۰} سخنرانی انجام شده در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱

^{۴۱} برای توضیح بیشتر ن.ک به یادداشت: امام خمینی و دوگانه‌ی اسلام ناب و اسلام آمریکایی

<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?id=8744>

^{۴۲} برای توضیح بیشتر ن.ک به یادداشت: نظریه اسلام ناب - اسلام آمریکایی از امام خمینی تا رهبر انقلاب

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=28500>

^{۴۳} بیانات رهبر انقلاب مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۴

^{۴۴} رهبر انقلاب در سخنرانی مورخ ۱۳۹۴/۳/۱۴، با اظهار تأسف از «خطای خطرناکِ تئوری‌سازی علیه استقلال» سخن می‌گویند: «متأسفانه برخی برای نفی استقلال تئوری‌سازی می‌کنند و از استقلال به عنوان «انزوا» یا یک مسئله کم ارزش یاد می‌کنند، که این خطایی بسیار مهم و خطرناک است.»

^{۴۵} بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۵. این بیانات حاوی شدیدالحن‌ترین نقدها به برداشت‌های سازشکارانه از سیره‌ی امام علی علیه السلام و امام حسین علیه‌السلام بود. ایشان این تفسیرها را «عامیانه»، «سهل‌اندیشانه»، «فاقد درک حقیقت وضعیت کنونی» خوانده و ناشی از «عدم وصول به عمق مسئله» دانستند.

^{۴۶} تحریر الوسيله ج ۱ ص ۳۷۹

^{۴۷} صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۶.

^{۴۸} صحیفه امام ج ۲۱، ص ۷۴

^{۴۹} منتشر شده در

<http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=539>

^{۵۰} صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۲۹

^{۵۱} صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۲۸

^{۵۲} صحیفه امام، ج ۹، صص ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۷

^{۵۳} صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۱۵، مورخ روز ۲۰ بهمن ۵۷

^{۵۴} بیانات رهبر انقلاب، سال ۱۳۶۸، ص ۷، نرم افزار حدیث ولایت، مورخ ۱۳۶۸/۳/۱۷

^{۵۵} صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۱۹۵

^{۵۶} صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۲۰۴

^{۵۷} بیانات، سال ۱۳۷۶، ص: ۶۶، نرم افزار حدیث ولایت، مورخ ۱۳۷۶/۰۴/۲۵

^{۵۸} سخنرانی رئیس جمهور وقت سخنرانی مورخ ۷۰/۶/۶

^{۵۹} هوای تازه، خاطرات علی لاریجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۷

TABAGHEH3.IR